

به نام خداوند جان و خرد

# بیتل‌ها چه کسانی بودند؟

نویسنده:

جف ادگرز

مترجم:

ابوالفضل طاهریان ریزی



سرشناسه: ادگرن، جف

Edgers, Geoff

عنوان و نام پدیدآور: بیتل‌ها چه کسانی بودند؟/نویسنده جف ادگرن؛ مترجم ابوالفضل طاهریان ریزی.

مشخصات نشر: تهران: طاهریان، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۱۰۴ ص: ۵/۱۴×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۴-۱۴۱-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

یادداشت: Who were The Beatles?

موضوع: بیتلز (گروه موسیقی)

موضوع: Beatles (Musical group)

شناسه افزوده: طاهریان ریزی، ابوالفضل، ۱۳۵۲- مترجم.

رده‌بندی کنگره: ML ۴۲۱

رده‌بندی دیویی: ۷۸۲/۴۲۱۶۶ [ج]

شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۴۳۱۶۲



## «بیتل‌ها چه کسانی بودند؟»

● نویسنده: جف ادگرن ● مترجم: ابوالفضل طاهریان ریزی ● ناشر: انتشارات طاهریان

● نوبت چاپ: دوم ● سال چاپ: ۱۴۰۲ ● تیراژ: ۱۰۰ جلد ● قیمت: ۵۰/۰۰۰ تومان

● تایپ، صفحه‌بندی و طرح جلد: آرزو خسروپور ● چاپ: شهر

● شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۴-۱۴۱-۶ ● شابک الکترونیک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۴-۱۴۲-۳

آدرس: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان لبافی نژاد، پلاک ۲۶۶، طبقه چهارم، واحد ۱۱

تلفن: ۶۶۹۷۰۷۶۷-۶۶۴۹۲۷۳۳ تلفکس: ۶۶۹۷۴۱۵۲ [www.Taherianpress.com](http://www.Taherianpress.com)

با تشکر از همراهی هوشمندانه شما خواننده محترم، به اطلاع می‌رساند برای

بهره‌گیری از تسهیلات و خدمات نوین حمایتی انتشارات طاهریان و همچنین

شرکت در قرعه‌کشی خوانندگان ویژه مجموعه کتاب‌های به سوی موفقیت، لطفاً حتماً

عدد ۱ را به شماره ۱۰۰۷۰۸۷ ارسال کنید تا یکی از برندگان ما باشید.

## فهرست

- فصل ۱: جان لنون..... ۷
- فصل ۲: پل مک کارتنی..... ۱۷
- فصل ۳: رینگو استار..... ۲۳
- فصل ۴: جورج هریسون..... ۲۹
- فصل ۵: تشکیل گروه..... ۳۳
- فصل ۶: یک نام جدید، یک نگاه جدید..... ۴۱
- فصل ۷: بیتلمانیا..... ۵۱
- فصل ۸: جاده خسته..... ۶۱
- فصل ۹: شروع یک پایان..... ۷۷
- فصل ۱۰: همه در حال انفرادی کار کردن هستند..... ۸۳
- فصل ۱۱: غمگین‌ترین روز..... ۹۱



## بیتل‌ها چه کسانی بودند؟

آنها به Fab Four (چهار لوبیا) معروف بودند و آنقدر مشهور بودند که اگر شما فقط می‌گفتید جان، پل، جورج و رینگو، همه مردم می‌دانستند که شما در مورد چه کسی صحبت می‌کنید. به نظر می‌رسید که آنها از اکثر جوانان در اوایل دهه ۱۹۶۰ متفاوت بودند. آنها موهایشان را بیشتر بلند می‌کردند. خبرنگاران آنها را "برس گردگیری" می‌نامیدند که تمام دکمه‌های پیراهن‌هایشان را تا بالا می‌بستند. لهجه‌های آنها نیز متفاوت بود، زیرا آنها از انگلستان بودند (لیورپول، انگلیس). قبل از آنها؛ همه بزرگان و ستارگان موسیقی پاپ، آمریکایی بودند.



بیشتر از همه صدای موسیقی آنها متفاوت بود. سبکشان راک اند رول بود، اما مانند آنچه بچه‌ها قبلاً شنیده بودند نبود. وقتی گروه برای اولین بار به ایالات متحده آمد، تمام بلیت‌های کنسرت به فروش رسید. مردم بسیار هیجان‌زده شده و بسیاری بی‌هوش حتی شدند. روزنامه‌ها آن را "حمله انگلیسی" نامیدند. آنها حتی از الویس هم بزرگ‌تر شده بودند. سپس، هنگامی که در محبوب‌ترین حالت خود بودند، گروه از هم پاشید. هنوز هم چهل سال بعد، آهنگ‌های آنها هنوز در بالای جدول فروش برترین‌ها قرار دارد.



این گروه چه معجونی بود؟ بیتل‌ها، بزرگترین گروه راک تاکنون؛ و این داستان آنها است.

---

## فصل ۱

### جان لنون

---

در زندگی جان لنون هیچ چیز معمولی نبود، حتی روزی که او به دنیا آمد. روز تولدش ۹ اکتبر ۱۹۴۰ بود و جنگ جهانی دوم در اروپا در جریان بود. لیورپول، انگلیس، توسط آلمان‌ها بمباران می‌شد؛ اما جان صبر نداشت، مادرش جولیا به بیمارستان رفت و ساعت هفت صبح زایمان کرد. با ورود وی، دیوارهای بیمارستان از انفجار بمب لرزید.







حتی قبل از جنگ، لیورپول مکانی تاریک برای زندگی بود. یک بندر دریایی پر رفت و آمد که غرق در باران فرسوده شده بود. بسیاری از کارخانه‌ها در حال تعطیلی بودند و کارخانه‌هایی که باز بودند شغل کافی نداشتند. خانواده‌های فقیر در آپارتمان‌های کوچک در محله‌های فقیرنشین شهر زندگی می‌کردند. ابتدا جان با مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگش زندگی می‌کرد. پدر جان، آلفرد، هرگز در خانه نبود. او در یک کشتی کار می‌کرد و ماه‌ها به دریا می‌رفت. وی زیاد تلاش می‌کرد، اما مادر جان نمی‌توانست پول کافی برای تأمین هزینه فرزند خود را به دست آورد. کمی بیشتر از یک سال، آلفرد چک‌هایی را به خانه فرستاد. سپس ارسال چک‌ها متوقف شد و آلفرد نامه نوشتن را متوقف کرد. جولیا حتی توانایی تهیه تختخوابی را برای جان نداشت. او پسرش را نهایتاً در تختخواب خود خواباند.

به تدریج اوضاع بدتر هم شد؛ خانواده جان شروع به دعوا درباره محل زندگی او کردند. جولیا دوست داشت جان پیش او بماند. او پسرش بود؛ اما او در مراقبت از وی مشکل داشت. خاله جان، میمی نیز پسر را می‌خواست. او گفت که وضعیت جان بهتر خواهد بود. میمی در یک خانه بزرگ در قسمت بهتری از شهر زندگی می‌کرد. پدر جان نیز سعی کرد او را ببرد. آخر هفته، جان به دیدار پدرش می‌رفت که قایقش در لیورپول پهلو گرفته بود. آلفرد از پسر پنج ساله‌اش پرسید که آیا می‌خواهد به یک ماجراجویی بپردازد؟ کشتی آنها قرار بود به کشوری دور به نام نیوزیلند سفر کند. جان گفت: "مطمئناً." به نظر سرگرم‌کننده می‌آمد. وقتی جولیا فهمید که آلفرد قصد چه چیزی را دارد. او به آلفرد گفت که

از آنها دور شود؛ اما وقتی جولیا دید که پسرش به خانه‌ای بهتر احتیاج دارد تصمیم گرفت که او را نزد خاله میمی بفرستد.

